

اندیشه‌های فلسفی ۳

سال اول، شماره سوم، پاییز ۸۴

ص ۵۳ - ۸۰

هویت شناسی دین در اسلام و غرب

دکتر ابوالفضل ساجدی *

چکیده

شناخت چیستی و هویت دین در دین پژوهی معاصر اهمیتی شگرف دارد زیرا بسیاری از نزاع‌های پژوهشگران این عرصه با نوع تعریف آن‌ها از دین پیوندی وثیق دارد و بدون ابهام‌زدایی از هویت دین ورود به بسیاری از چالش‌های دین شناسی نزاعی بی حاصل و عقیم است. این امر در جای جای عناوین دین پژوهی معاصر چون زبان دین، عقل و دین، کثرت‌گرایی دینی، تجربه دینی، رابطه دین و آزادی، دین و هنر، دین و توسعه و سایر مباحث چالش‌زای موجود... اثرگذار و تعیین کننده است.

مقاله‌ی حاضر کاوشی در شناخت هویت دین است. در این رابطه ابتدا از مباحثی چون هدف از هویت‌شناسی دین، مشکلات پژوهش در این موضوع و معانی لغوی دین سخن به میان آمده است. پس از طی گفتار مقدماتی، فصولی به دیدگاه متفکران غربی، سپس اندیشوران اسلامی و سرانجام نظر برگزیده اختصاص یافته است. دین پژوهان و متکلمان غربی تعاریف فراوانی برای دین ارائه داده‌اند که به رغم کثرت و تنوع، آن‌ها را در سه دسته جای داده‌ایم: تعاریفی با محوریت خدا، حقیقت یا ارزش غایی، تعاریف کارکردی، و تعاریف شهودگرایانه. تعاریف متکلمان اسلامی را نیز به دو نوع عام و خاص تقسیم کرده و در تعاریف عام، نظرات علامه طباطبایی و آیات جلیل‌القدر سبحانی، جوادی آملی و مصباح بیان و ارزیابی شده است. سپس تعریف دین از منظر قرآن و روایات آمده است. در نهایت، نتیجه‌گیری و بیان تعریفی

* استادیار مؤسسه پژوهشی آموزشی امام خمینی قم.

تاریخ دریافت: ۸۴/۴/۲۵

تاریخ پذیرش: ۸۴/۷/۱۰

عام، شامل ادیان الهی و غیر الهی، و سپس خاص ادیان الهی عرضه شده است.

واژگان کلیدی: دین، هویت شناسی، کلام، کارکردهای دین، متکلمان غربی و اسلامی

هدف

هدف از هویت شناسی یا تعریف دین چیست و کدامیک از انواع تعاریف در مورد آن ممکن است؟ در پاسخ می‌توان دست کم از دو نوع تعریف حقیقی و غیر حقیقی سخن گفت. تعاریف موجود در لغت‌نامه‌ها و دایره المعارف‌ها اغلب شرح اللفظی است و تعریف حقیقی تلقی نمی‌شود. تعاریف حقیقی گاه حدی و گاه رسمی است. نوع نخست در صدد ارایه‌ی اجزای ذاتی، جنس و فصل معرّف است به گونه‌ای که اگر تمام اجزا در آن مندرج شود، حد تام، و اگر برخی را در برگیرد، حد ناقص، تلقی می‌شود. تعریف رسمی، تعریف به لوازم معرّف است. البته تمام تعاریف در به دست آوردن مفهوم مشترکی برای ادامه بحث و اجتناب از اشتراک لفظی مفید هستند.

تعریف به حد تام و درج تمام ذاتیات، بسیار دشوار است (طوسی، ۱۳۵۵، ص ۴۴۱). این امر در تعریف دین سخت‌تر خواهد بود چنان چه در بحث "مشکلات تعریف دین" اشاره خواهد شد. البته باید به شرایط ویژه و اساسی تعریف شود و آن این که از جهت سعه و ضیق با شیء مورد تعریف مساوی باشد همه‌ی افراد آن را شامل شود (جامع بودن) و هیچ فرد خارجی را شامل نشود (مانع بودن). برای نمونه تعریف انسان به "موجود جاندار حساس متحرک" مانع نیست زیرا دیگر حیوانات را نیز در برمی‌گیرد و تعریف انسان به "موجود نویسنده شاعر" جامع نیست زیرا همه آدمیان را شامل نمی‌شود. افزون بر آن در تعریف وضوح مفهومی، اجتناب از دور و الفاظ پیچیده لازم است.

مشکلات هویت شناسی دین

عوامل متعددی سبب پیچیدگی هویت شناسی دین و در نتیجه مشکل شدن آن و ظهور تعاریف

متنوع شده است که توجه به آن‌ها ضروری است:

۱. در عین حال که مفهوم دین برای همه کما بیش روشن به نظر می‌رسد اما اختلاف انظار فراوانی در آن مشاهده می‌شود. شاید بتوان گفت تعریف اجمالی دین برای بسیاری آشکار است اما بیان تفصیلی اجزاء آن مورد بحث و نقاش و اختلاف است. به تعبیر رابرت هیوم، «دین به اندازه‌ای ساده است که هر بچه‌ای عاقل و بالغ و یا آدم بزرگ می‌تواند یک تجربه‌ی دینی حقیقی داشته باشد و به اندازه‌ای جامع و پیچیده است که برای فهم کامل و بهره‌گیری تام از آن، نیازمند تجربه و تحلیل می‌باشد». (هیوم، ۱۳۷۴، ص ۱۸) به دلیل کثرت تعاریف برخی حتی ارایه فهرست ناقصی از آن را میسر ندانسته‌اند. (الیاده، ۱۳۷۳، ص ۸۵) تنوع ادیان و اختلافات گسترده‌ی آن‌ها امری است که یافتن وجه مشترک را دچار مشکل می‌سازد. نمونه‌هایی از اختلافات ادیان عبارتند از: ادیان ابتدایی و ادیان الهی و سازمان یافته، ادیان بدون خدا و با خدا، ادیان انسانی که هر ایدئولوژی بشری را می‌تواند در خود جای دهد، و ادیان الهی، ادیان با خدای واحد یا خدایان متعدد، ادیان فردی و ادیان ناظر به مسایل اجتماعی، ادیان تقسیم‌کننده‌ی امور به عناصر قدسی و غیر قدسی و سایر ادیان، ادیان چین و هند و ژاپن و سایر ادیان. (Cf: Lossky, 1991, p. 856-7)

۲. وجود ادیان حق و باطل و تحریف به زیاده و نقیصه‌ی پاره‌ای ادیان که به ظهور فرقه‌ها و مذاهب متنوع انجامیده نیز اختلافاتی را در تعریف دین پدید آورده و آن را با مشکل مواجه ساخته است.

۳. ارتباط دین با انسان و مشکل شناخت انسان تعریف دین را نیز با مشکل مواجه کرده است.

۴. اکثر ادیان به گونه‌ای با مفاهیمی چون خدا، امر غایی، قدسی، و ماورای طبیعت مرتبط است و شناخت این مفاهیم برای انسان همیشه در طول تاریخ مشکل بوده است. همین امر فهم دین را نیز دچار مشکل می‌سازد.

۵. دین در موارد کثیری با زندگی پیوند دارد و تعریف زندگی و حیات کار ساده‌ای نیست.

۶. دین مفهومی انتزاعی است و به سادگی مفاهیم امور عینی قابل فهم نیست. دین مفهومی ماهوی از نوع معقول اولی نیست که دارای مصداقی حقیقی، عینی، و قابل اشاره حسی در خارج بسان انسان و حیوان باشد. در نتیجه از جنس و فصل حقیقی برخوردار نیست، بلکه مفهومی انتزاعی از

مجموعه اعتقادات و آموزه‌ها است. یکی از علل اختلات نظرهای فراوان در تعریف مفاهیمی چون ایدئولوژی، آزادی، عدالت، حقوق بشر و... انتزاعی بودن آن‌هاست. همین مشکل در مورد دین هم جاری است. البته این امر غیر واقعی بودن متعلق باورهای دینی مانند وجود خدا، پیامبر، آخرت و... را به دنبال ندارد چرا که از مجموعه‌ی گزاره‌های ناظر به واقع نیز می‌توان مفهومی انتزاعی برگرفت.

۷. تعاریف دین اغلب محفوف و مسبوق به پیش فرض‌های خاصی در معرفت‌شناسی، معناشناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی است که خود آن‌ها نیاز به تأمل ویژه دارند. دخالت نگرش‌های مختلف و بعضاً مانع‌الجمع، سبب پیچیده شدن مفهوم دین شده است. میرچا الیاده به این نکته اشاره نموده و می‌گوید: «شاید هیچ کلمه‌ای غیر دین نباشد که همواره و آشکارا خیلی صاف و ساده به کار رود، ولی در واقع، نمایان‌گر نگرش‌هایی باشد که نه فقط بسیار متفاوتند، بلکه گاه مانع‌الجمع‌اند». (الیاده، ۱۳۷۴، ص ۲۰۲) در این میان می‌توان نگرش‌های اخلاقی، تاریخی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، فلسفی و زیباشناختی را بر شمرد. (هیوم، ۱۳۷۴، ص ۲۴-۲۵)

۸. بسیاری از جامعه‌شناسان و روان‌شناسان که به تعریف و تحلیل دین پرداخته‌اند با نگرشی تجربی عملکرد دینداران را مطالعه کرده‌اند و از این طریق به تعریف دین رسیده‌اند. اینها غالباً عملکرد منفی دینداران را نیز به پای دین نهاده‌اند.

۹. به گفته‌ی جان هیک امروزه واژه‌ی دین و ایمان تقریباً به طور معادل هم به کار می‌رود. (هیک، ۱۳۷۴، ص ۲۱۵) خلط میان دین و ایمان و کاربرد هر یک به جای دیگری و به معنای دیگری، دین‌پژوهان را به نتایج ناصوابی سوق داده است.

معنای لغوی و اصطلاحی

واژه دین،^(۱) عربی است و در فرهنگ لغات در موارد زیر به کار رفته است:

۱. جزا و مکافات؛ ۲. حساب رسی؛ ۳. اطاعت و انقیاد؛ ۴. ملت و آیین؛ ۵. رویه و عادت؛ ۶. چیرگی و

برتری؛ ۷. تدبیر امور؛ ۸. وسیله پرستش خداوند. (الطریحی، ۱۳۶۲، جمال‌الدین، ۱۳۰۰ ق، عمید، ۱۳۵۵) این واژه، در زبان فارسی، به معنای روز بیست و چهارم هر ماه خورشیدی و نام فرشته‌ای نیز به کار رفته است. (عمید، ۱۳۵۵)

در بحث دین پژوهی تعاریف لغوی چندان مفید نیستند زیرا کتب لغت کاربردهای متعدد یک واژه را جمع‌آوری می‌کنند و در صدد تعریف واحد جامع و مانع نیستند. تعاریف اصطلاحی فراوانی برای دین ذکر شده است. ما برای سهولت بحث آن را به دو طبقه تقسیم کرده‌ایم: تعاریف دین پژوهان و متکلمان غربی، و تعاریف اندیشوران مسلمان.

تعاریف دین پژوهان و متکلمان غربی

متفکران مغرب زمین تعاریف فراوانی ارایه داده‌اند که به رغم کثرت می‌توان آن‌ها را در سه دسته جای داد:

۱. تعاریفی با محوریت خدا، حقیقت یا ارزش غایی

۲. تعاریف کارکردی

۳. تعاریف شهودگرایانه

تعریف نخست غالباً از سوی متکلمان مطرح شده است. آنان غالباً در صدد بیان تعریفی از «دین بما هو دین» هستند و به تعاریف خدامحور روی می‌آورند. نوع دوم بیش‌تر از سوی علمای علوم انسانی به ویژه روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان مطرح شده است. آنان غالباً دین را از این جهت مطالعه می‌کنند که در رفتار و روان افراد و شکل دهی سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی تأثیر می‌گذارد. در نتیجه آنان بیش‌تر به تعاریف‌های کارکردگرایانه روی آورده و کارکردهای مثبت و منفی دین را بررسی کرده‌اند. دسته سوم از تعاریف مفهومی فراتر رفته و به تعاریف شهودی روی آورده‌اند. طیفی از متکلمان مسیحی و فلاسفه معاصر دین بر این عقیده‌اند.

طبقه بندی فوق ما را برای دریافت تصویری کلی از تمام تعاریف ارایه شده و نزدیک ساختن آن‌ها به یکدیگر و نیز یافتن زبانی مشترک برای سخن گفتن از دین با هر نوع مخاطب مدد می‌رساند.

تعاریفی با محوریت خدا، حقیقت یا ارزش غایی

بر اساس جمعی از تعاریف دین به مجموعه‌ای از اعتقادات و احساسات فردی تعریف می‌شود که به گونه‌ای عنصر ارتباط با حقیقت غایی، خیر نهایی، وجود مطلق، عالی‌ترین ارزش، در آن لحاظ می‌شود. در این تعاریف گاه بر اعمال، آداب و رسوم دینی هم تأکید می‌شود و گاه نمی‌شود. نمونه‌هایی از این تعاریف در ذیل می‌آید:

برادلی:

دین بیش از هر چیز کوششی است برای آن که حقیقت کامل خیر را در تمام وجوه هستی‌مان باز نماییم. (پترسون، ۱۳۷۶، ص ۱۸)

جیمز مارتینو:

دین، اعتقاد به خدایی همیشه زنده است؛ یعنی اعتقاد به اراده و ذهن الهی که حاکم بر جهان است و با نوع بشر مناسبات اخلاقی دارد. (همان)

رویل:

دین ادراک رابطه‌ای است بین جان بشر و جان مجهول الکنهی که انسان تسلط او را بر خود احساس و نعمت جوار او را آرزو می‌کند. (کمپانی، ۱۳۶۲، ص ۱۱۳)

کارل دوبلر در سال ۱۹۸۱ این تعریف را پیشنهاد کرد:

نظام متحد اعتقادات و آداب که به یک حقیقت مافوق تجربی و متعالی مرتبط می‌شود و تمام معتقدان و پیروان خویش را در جهت تشکیل یک جامعه‌ی اخلاقی وحدت می‌بخشد. (ویلهم، ۱۳۷۷، ص ۱۷۲-۱۷۱)

به نظر مولفان عقل و اعتقاد دینی:

دین متشکل از مجموعه‌ای از اعتقاد، اعمال، و احساسات (فردی و جمعی) است که حول مفهوم حقیقت غایی سامان یافته است. (پترسون، ۱۳۷۶، ص ۲۰)

جان ناس به تعاریف ذیل اشاره دارد:

دین عبارت از یک نظام الهی است که برای صاحبان خود وضع شده است و مشتمل بر اصول و

فروع می‌باشد.

دین، قانون و قرارداد الهی است که خردمندان را به سوی قبول آن چه در نزد رسول است، فرا می‌خواند.

در این دو تعریف نظام الهی آمده است.

دین عبارت است از: اقرار به زبان، اعتقاد به پاداش و کیفر در آن جهان و عمل به ارکان و دستورات آن. (ناس، ۱۳۷۰، ص ۷۹ و ۸۱)

در این تعریف گرچه عبارت ارتباط با خدا نیامده اما ظاهراً آن را مفروض گرفته است و بر این اساس اعتقاد به پاداش و کیفر آمده است.

برخی بر این اعتقادند که:

دین به عبارت ساده، آن جنبه از تجربیات و از جمله، افکار و احساسات و فعالیت‌های یک فرد است که به وسیله‌ی آن، کوشش می‌کند در ارتباط با آن چه خود، مقدس و الهی می‌شمارد زندگی کند.

(هیوم، ۱۳۷۴، ص ۲۳)

در این تعریف اموری که به وسیله آن می‌توان زندگی را به خدا و مقدسات پیوند داد دین تلقی شده است.

به نظر **رابرتسون** دین عبارت است از:

مجموعه‌ای از اعتقادات و سمبل‌ها (و ارزش‌هایی که به طور مستقیم از آن‌ها به دست می‌آیند) که با تفاوت و تمایز بین حقیقت تجربی و ما فوق تجربی متعالی مرتبط می‌باشد. امور تجربی از لحاظ

دلالت و معنا، نسبت به امور غیر تجربی از اهمیت کم‌تری برخوردارند. (ویلهم، ۱۳۷۷، ص ۱۷۱)

برخی دین را چنین تعریف کرده‌اند:

دین اعتقاد به حضور چیزی مطلق و یا حضور مطلق چیزی که تفحص‌ناپذیر است و به تعبیر دیگر، غوطه‌وری در دریای اسرار است. (خداپار محبی، ۱۳۴۲، ص ۳۷)

هر یک از تعاریف فوق به‌گونه‌ای بر ارتباط انسان با خدا و امری فوق تجربی تأکید دارند.

برخی نیز دین را به‌گونه‌ای تعریف می‌کنند که می‌تواند محور آن ارزش‌های مادی نیز باشد چنان

چه جان هاسپرز از فیلسوفان معاصر دین، به هر دو دسته تعاریف اشاره دارد چه آن‌ها که موجودی متعالی و غیر مادی را محور قرار می‌دهند و چه آن‌ها که بر نوعی ارزش مادی غایی تأکید دارند:

واژه‌ی دین در واقع آن چنان گسترش پیدا کرده که غیر قابل شناخت شده است. بعضی گفته‌اند که اعتقاد به خیر بنیادی انسان، یک دین است و نیز گفته‌اند که ایدئولوژی نظیر کمونیسم هم یک دین است یا می‌تواند باشد؛ زیرا برای کسانی که به آن عقیده دارند، بالاترین ارزش را دارد. مطابق این معنا، دین هر کس، همان ارزشی است که شخص در زندگی، آن را عالی‌ترین لحاظ می‌کند و یا هر چه که علاقه‌ی نهایی آن شخص است. برخی هم دین را چنین تعریف کرده‌اند: آن چه آنان در اوقات فراغت خود انجام می‌دهند. (هاسپرز، بی تا، ص ۱۶)

تعاریف کارکردی

دسته‌ای از متفکرین بر کارکردهای فردی یا اجتماعی خاص مترتب بر دین تأکید دارند و تعریفی کارکردی ارائه داده‌اند. این گروه با مردم شناسی جوامع دینی و مطالعه رفتار آن‌ها و کارکردهای قابل انتظار از آموزه‌های دینی به تعریف دین پرداخته‌اند. در این میان برخی دین را بر اساس کارکردهای فردی و جمعی بر اساس کارکردهای اجتماعی تعریف کرده‌اند، که به نمونه‌هایی از هریک اشاره می‌شود:

کارکرد فردی

با توجه به کارکردهای متعدد فردی که می‌توان از دین انتظار داشت تعاریف متعددی بیان شده است که هر یک کارکرد خاصی را مد نظر قرار داده است:

۱. سعادت دنیوی و اخروی: «... سعادت دنیوی و اخروی»
- برخی دین را به وضعی الهی که صاحبان خود را به سوی رستگاری در این دنیا و حسن عاقبت در آخرت سوق می‌دهد (ناس، ۱۳۷۰، ص ۷۹ و ۸۱) تعریف کرده‌اند. در این تعریف به کارکرد غایی دین در رستگاری دنیا و حسن عاقبت تکیه شده است و با توجه به نگرش فردگرایانه‌ی دین در غرب، مراد

سعادت فرد است.

۲. از خود بیگانگی:

فویر باخ به این کارکرد تکیه نموده و می‌نویسد:

مذهب عبارت است از نوعی از خود بیگانگی. بنابراین گسترش شناخت انسان و بازگشت به انسان،

جبراً باعث منتفی شدن مذهب می‌گردد. (الیاده، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۵۹)

۳. سازمان دهنده حیات فرد بر محور تجربه‌ی دینی: (بر اساس دایره المعارف دین)

دین عبارت است از سازمان‌یابی حیات بر محور ابعاد عمقی تجربه که بر طبق فرهنگ محیط، از

نظر صورت، کمال و روشنی فرق می‌کند. (همان، ص ۹۳)

۴. پاسخگوی معماهای هستی:

برخی دین را منبع شناختی می‌دانند که افراد را در فهم امور مبهم و رازآلودی که از طریق دیگری

قابل فهم نیست مدد می‌رساند.

به نظر ماکس وبر دین عبارت است از:

هر مجموعه‌ی مفروضی از پاسخ‌های محکم و منسجم به معماهای هستی بشر مانند تولد،

ناخوشی یا مرگ که معنایی برای جهان و زندگی به وجود می‌آورد. (آبرکرومبی، ۱۳۶۷، ص ۳۲۰)

اسپنسر می‌نویسد:

دین وسیله‌ای برای توضیح راز جهان و تبیین پدیده‌های دینی بر اساس حالات روانی،

لغزش‌های فکری و تحول زندگی اجتماعی. (دورانت، ۱۳۶۹، ص ۳۸۲)

به رای ماکس مولر:

دین کوششی است برای درک آن چه درک نشدنی است و بیان آن چه غیر قابل تقدیر است.

(مشکور، ۱۳۶۲)

آلبرت رویه، دین را رافع نیاز بشر به فهم معمای هستی و ترکیبی هماهنگ بین سرنوشت

خودش و عوامل مؤثر مخالف در جهان می‌داند. (هیوم، ۱۳۷۴، ص ۲۳)

به نظر ج. میلتون بینگر:

دین یک نظام اعتقادی و عملی دارای لطف و رحمت است که بدان وسیله، گروهی از مردم می‌توانند از عهده‌ری حل مسایل غایی حیات انسانی بر آیند. (ویلهم، ۱۳۷۰، ص ۱۶۸)

وی این عملکرد را با پاسخ‌های گوناگونی که آدمیان می‌توانند به پرسش‌هایی در باب مرگ، درد، رنج، معنای غایی وجود و امثال آن بدهند، یکی دانسته است.

۵. نیروبخش و برانگیزنده آدمی و معنابخشی به حیات و هستی. ویلیام جیمز در کتاب خود «کلیمورده‌گیر» در تعریف دین می‌نویسد:

دین عبارت است از نظامی از نمادها و سمبل‌ها که طوری عمل می‌کند که موجب وجود انگیزه‌ها و آمادگی‌های نیرومند، عمیق و پایدارتر انسان‌ها می‌شود؛ به تدوین و تنظیم تصورات و مفاهیم نظم کلی وجود می‌پردازد و بر این مفاهیم و تصورات چنان نمود و ظهوری از حقیقت می‌پوشاند که می‌نماید این انگیزه‌ها و ترتیبات، مبتنی بر حقیقت هستند. (ویلهم، ۱۳۷۰، ص ۱۶۸)

کارکرد اجتماعی

جمعی از اندیشه‌وران دین را بر اساس کارکرد اجتماعی آن تعریف کرده‌اند که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۱. مولد پیوند گروهی. به رای دورکهم:

دین دستگاهی از باورها و آداب است، در رابطه با مقدساتی که مردم را به صورت گروه‌های اجتماعی به یکدیگر پیوند می‌دهد. (آبرکرومبی، ۱۳۶۷، ص ۳۲۰)

در این تعریف پیوند گروه‌های اجتماعی که یکی از کارکردهای دین است مورد تأکید است. اعتقاد به امور مقدس که به نوعی وحدت بخش است:

دین، نظام وحدت یافته‌ای است از اعتقادات و اعمال مربوط به اشیای مقدس - یعنی اشیایی که مجزا شده و تحریم گردیده‌اند - اعتقادات و اعمالی که همه‌ی گروندگان را در جمعیت اخلاقی واحدی که معبد نامیده می‌شود، وحدت می‌بخشد.

ژان پل ویلهم در تعریف دین بر پیوند اجتماعی ناشی از یک نیروی جذاب فرهمند تأکید می‌کند، چنان چه می‌نویسد:

دین عبارت است از یک ارتباط نمادین منظم از طریق آیین‌ها و اعتقادات ناشی از یک بنیان‌گذار فره‌مند و جذاب که نوعی پیوند و تسلسل را موجب می‌شود. (ویلهم، ۱۳۷۷، ص ۱۷۸)

۲. تأثیر و تاثرات فرهنگی ناشی از باور به امور فرآانسانی
به نظر **ملفورد اسپيرو** دین عبارت است از:
نهادی متشکل از تأثیر و تاثرات متقابل فرهنگی که با یک سلسله هستی‌های مافوق انسانی که از لحاظ فرهنگی مسلم پنداشته شده‌اند، شکل داده شده است. (ویلهم، ۱۳۷۷، ص ۱۷۱)

کارکردهای فردی بیش‌تر توسط روانشناسان و کارکرد اجتماعی بیش‌تر توسط جامعه‌شناسان
ارایه می‌شود.

تعریف شهودگرایانه

پاره‌های اندیشوران غربی از اواخر قرن هیجدهم به بعد، بر رویکردی شهودی به دین تأکید ورزیدند و آن را به احساس و تجربه دینی درونی تعریف کردند. آنان دین را مقوله‌ای تجربی و درونی شمردند و هر گونه تلقی غیر شهودی از دین را نفی کردند..

در توضیح تجربه دینی می‌توان گفت متعلق تجربه که غالباً با تکرار ادراکات در موردی خاص حاصل می‌شود، گاه امور مادی مانند تجربه سوزش دست، دیدن منظره‌ای زیبا و دل‌انگیز، استشمام هوای بهاری، شنیدن نوایی آرامبخش، و گاه امور معنوی و مرتبط به باورهای دینی است. به نوع دوم تجربه دینی اطلاق می‌شود. در این موارد دین و اعتقادات دینی مانند مناجات با خدا، توکل بر او، احساس ارتباط فطری با خدا و امور فراحسنی متعلق تجربه است.

برای مثال فریدریک شلایر ماخر، دین را به احساس انکای مطلق تعریف نمود. وی این احساس را چیزی در تقابل با سایر احساساتکاهای نسبی و جزئی می‌داند. پس از وی، دیگرانی نیز با گریز از تعریف‌های صوری و نظری محض به تجارب درونی دینی روی آوردند. (الیاده، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۸۵)

ویلیام جیمز نیز در کتاب انواع تجربه‌ی دینی می‌گوید:

دین، همانطور که من اکنون از شما می‌خواهم داوطلبانه آن را بپذیرید، باید برای ما به معنای

احساسات، اعمال و تجربیات هر یک از افراد بشر در خلوت خودشان، تا جایی که خود را در رابطه با هر آن چه که الهی می‌پندارند و می‌بینند، بوده باشد. (هیوم، ۱۳۷۴، ص ۲۳)

تعاریف متکلمان اسلامی از دین

آیا آنان در صدد ارایه‌ی تعاریفی عام هستند یا خاص. از تعاریف آنان استفاده می‌شود که در صدد تعاریف عامی که همه‌ی ادیان را در برگیرد نیستند بلکه در مقام تعریف ادیان الهی هستند.

تعاریف خاص

بعضی نیز دین و اسلام را به معنی واحد گرفته‌اند و شاهد آن را آیه شریفه *مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ*

دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ^(۱) (آل عمران، ۸۵) دانسته‌اند. (سمیح دغیم، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۵۹۶)

به نظر می‌رسد این آیه بر تفاوت معنایی دین و اسلام و تلقی اسلام به عنوان مصداقی از دین دلالت دارد نه وحدت معنایی آن‌ها و گرنه آیه شریفه به کلامی بیهوده تبدیل می‌شود که می‌گوید: اگر کسی دینی غیر از دین یا اسلامی غیر از اسلام برگزیند از او پذیرفته نمی‌شود.

برخی دین را به مجموعه‌ی دستورات خدا یا کتاب و سنت تعریف کرده و گفته‌اند:

دین عبارت است از آن چه پیامبر اکرم (ص) به سوی آن دعوت نموده است؛

برخی در تعریف دین چنین آورده‌اند:

● دین عبارت است از کتاب و سنت؛

● دین عبارت است از متون دینی و احوال و رفتار پیشوایان دینی؛

● دین یعنی کتاب و سنت و تاریخ زندگی پیشوایان دینی. (سروش، ۱۳۷۳، ص ۲۵، ۱۲۱، ۲۵۵،

۸۰، ۷۹)

تعاریف فوق در صدد تعریف اسلام برآمده و تعریفی برای دین به معنایی عام که شامل تمام

۱. کسی که غیر از اسلام دینی برگزیند از او پذیرفته نمی‌شود.

ادیان الهی گردد، ارایه نداده است.

تعاریف عام

برخی در صدد ارایه تعاریف عامی برآمده‌اند که تمام ادیان الهی را دربرگیرد. در این مجموعه گاهی دین به احکام عملی تعریف شده است:

دین عبارت است از قوانین الهی که وضع شده‌اند تا صاحبان عقل را با اختیار خودشان به خیر بالذات نایل سازند. (التفتازانی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۶).

تعریف فوق از جامعیت برخوردار نیست زیرا محدود به احکام عملی است و شامل باورهای عقلانی به اصول اعتقادات نمی‌شود. احکام عملی قابل وضع و رفع است اما وجود خدا و قیامت و... چنین قابلیت را ندارند.

معاصرین مانند علامه طباطبایی، آیت‌الله جوادی آملی، آیت‌الله مصباح، و آیت‌الله سبحانی هر یک تعاریف متعددی ارایه داده‌اند که بسیار به هم نزدیک و مشابه است:

علامه طباطبایی در تعریف دین چنین می‌گوید:

مجموع این اعتقاد (به حقیقت انسان و جهان) و مقررات متناسب با آن که در مسیر زندگی مورد عمل قرار گیرد دین نامیده می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۴۶، ص ۳).

وی در جای دیگری بر علم مولد عمل تأکید ویژه‌ای نموده و چنین اظهار می‌دارد:

دین، نظام عملی مبتنی بر اعتقاد در مسأله هستی و انسان به عنوان جزیی از آن است، و مقصود از اعتقاد، در این مورد، تنها علم نظری به هستی و انسان نیست؛ زیرا علم نظری به تنهایی، مستلزم عمل نیست؛... بلکه مقصود از اعتقاد، علم به وجوب پیروی به مقتضای علم نظری است. (همان، ج ۱۵، ص ۸).

در این تعریف اعتقاد مستلزم عمل، دین نامیده شده است.

وی در جای دیگری دین را به سنت اجتماعی و روش زندگی تعریف می‌کند:

دین چیزی غیر از سنت حیات، و شیوه‌ای که بر انسان واجب است آن را به کارگیرد تا در حیات

خود به سعادت‌مند شود نیست (همان، ج ۱۶، ص ۱۸۷)

ظاهراً مراد علامه از سنت و روش، مجموعه قوانینی است که بیانگر روش زندگی است چنان چه در جای دیگر با اشاره به تعریف دین چنین می‌گوید:

روش مخصوصی است در زندگی که صلاح دنیا را به گونه‌ای که سازگار با کمال اخروی و حیات دایمی حقیقی نزد خدا باشد تامین می‌نماید. پس شریعت باید حاوی قوانینی باشد که روش زندگی را به اندازه احتیاج روشن سازد. (طباطبایی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۱۳۰)

آیت الله مصباح در تعریف دین چنین اظهار می‌دارد:

دین اصطلاحاً به معنای اعتقاد به آفریننده‌ای برای جهان و انسان، و دستورات عملی متناسب با این عقاید می‌باشد از این روی، کسانی که مطلقاً معتقد به آفریننده‌ای نیستند و پیدایش پدیده‌های جهان را تصادفی، و یا صرفاً معلول فعل و انفعالات مادی و طبیعی می‌دانند "بی دین" نامیده می‌شوند. اما کسانی که معتقد به آفریننده‌ای برای جهان هستند هر چند عقاید و مراسم دینی ایشان، توأم با انحرافات و خرافات باشد "با دین" شمرده می‌شوند. و بر این اساس، ادیان موجود در میان انسان‌ها به حق و باطل، تقسیم می‌شوند، و دین حق عبارتست از؛ آیینی که دارای عقاید درست و مطابق با واقع بوده، رفتارهایی را مورد توصیه و تأکید قرار دهد که از ضمانت کافی برای صحت و اعتبار، برخوردار باشند. (مصباح یزدی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۸)

وی در جای دیگری بسان علامه طباطبایی دین را به شیوه‌ی رفتاری مورد نظر خدا تعریف می‌کند:

دین یعنی شیوه رفتار صحیح انسانی آن گونه که خدا می‌خواهد. اگر انسان در اعتقاد در پذیرفتن ارزش‌ها و در عمل فردی و اجتماعی آن گونه که خدا خواسته است باشد، دیندار است. (مصباح، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۸)

ظاهراً مراد وی از شیوه نیز مجموعه قوانینی است که نشان دهنده نحوه و روش زندگی است، چنان چه در جای دیگری با اشاره به تعریف دین می‌گوید:

آیینی که دارای عقاید درست و مطابق با واقع بوده، رفتارهایی را مورد توصیه و تأکید قرار می‌دهد

که از ضمانت کافی برای صحت و اعتبار برخوردار باشد. (مصباح، ۱۳۷۰، ص ۲۸)

دو تعریف اخیر، خاص است و شامل همه ادیان حق و باطل نمی‌شود.

آیت الله جوادی آملی در تعریف دین چنین می‌نویسد:

به معنای اصطلاحی دین مجموعه‌ی عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره‌ی امور جامعه‌ی انسانی و پرورش انسان‌ها باشد. گاهی همه‌ی این مجموعه، حق و گاهی همه‌ی آن‌ها باطل و زمانی مخلوطی از حق و باطل است. اگر مجموعه حق باشد، آن را دین حق و در غیر این صورت، آن را دین باطل و یا التقاطی از حق و باطل می‌نامند... دین حق، دینی است که عقاید، قوانین و مقررات آن از طرف خداوند نازل شده و دین باطل دینی است که از ناحیه‌ی غیر خداوند تنظیم و مقرر شده است». (جوادی آملی، ۱۳۷۳، ص ۹۳ و ۹۵)

وی در بیان مشابهی می‌گوید: دین مجموعه عقاید، اخلاق و احکام است. یعنی یک سلسله معارف علمی و عملی را که مجموعه‌ی اعتقاد به هست و نیست‌ها و مجموعه بایدها و نبایدهاست، دین می‌نامند. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۵)

مکتبی است که از مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقررات اجرایی تشکیل شده است و هدف آن، راهنمایی انسان برای سعادت مندی است. دین به این معنا بر دو قسم است: دین بشری و الهی (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ص ۲۴)

دین...مجموعه قوانین و مقررات ثابتی است که مبین انسان و جهان و پیوند میان آن دو است. (جوادی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۷)

آیت الله سبحانی در باب تعریف دین می‌نویسد:

دین یک معرفت و نهضت همه جانبه به سوی تکامل است که چهار بُعد دارد: اصلاح فکر و عقیده، پرورش اصول عالی اخلاق انسانی، حُسن روابط افراد اجتماع، حذف هر گونه تبعیض‌های ناروا. (سبحانی، نقد و نظر، ش ۲، ص ۱۹)

وی در جای دیگری دین را به عمل به واجبات و ترک محرمات تعریف کرده است چنان که

می‌گوید:

دین به معنای تدین ورزیدن به طاعات و اجتناب از محرمات است. (سبحانی، ۱۳۷۵، ص ۱۹۲).
با توجه به تعریف قبلی وی به نظر می‌رسد که در این تعریف در مقام نفی عنصر اعتقاد نبوده اما قصد تأکید بر عمل را داشته است.

بررسی تعاریف متکلمین اسلامی

نسبت به تعاریف پیش گفته نکات زیر قابل ذکر است:

۱. برخی از تعاریف فوق خاص است و فقط شامل اسلام می‌شود. چنین تعریفی گرچه در جای خود لازم است اما در بحث هویت شناسی دین آرایه‌ی تعریف خاص چندان راهگشا نیست زیرا ما در این مقام به مفهومی مشترک نیاز داریم که برای مسلمان و غیر آن قابل فهم باشد و بتواند محور بحث ورد و قبول قرار گیرد.

۲. تعریف خاص دین اسلام به کتاب و سنت خالی از مسامحه نیست؛ زیرا کتاب و سنت منبع دین است نه خود آن.

۳. تعاریف متکلمین مسلمان اشاره به ادیان الهی و آسمانی به معنای خاص کلمه دارد و شامل ادیان بدون خدا و یا ادیان انسانی نمی‌شود.

۴. از تعاریف عام و متعدد علمای مذکور چنین بر می‌آید که آنان به طور مشابه دین را اعتقاد به خدا و آرایه دستورات عملی متناسب با آن تعریف کرده‌اند. فقط آیت الله سبحانی در تعریف خود گاه دین را به عمل تنها محدود کرده است. با توجه به این که وی دو نوع تعریف بیان می‌کند می‌توان تعریف وی از دین به تدین را به دلیل پیوند ناگسستنی دین از عمل و مصداق مرتبه بالاتر دین در افراد دانست؛ زیرا تدین واقعی در افراد عمل نیز به دنبال دارد. اما اگر تعریف اول وی نبود مساوی قرار دادن دین با تدین محل تامل است.

۴. بیان آیت الله جوادی آملی نیز خالی از مناقشه نیست چون از طرفی وی در مقام تعریفی عام شامل ادیان حق و باطل برآمده و از سویی قید ضرورت اشتمال بر "قوانینی برای اداره امور جامعه" را آورده است، در حالی که این قید پاره‌ای ادیان چون مسیحیت فعلی را شامل نمی‌شود. اگر ما در مقام

بیان تعریف عام باشیم باید مسیحیت تحریف‌شده‌ی فعلی که مدعی قوانین اجتماعی نیست را نیز در برگیرد.

۵. تمام تعاریف یاد شده دین را به نوعی اعتقاد به آفریننده‌ای برای جهان و دستورات عملی متناسب با آن تعریف کرده‌اند، و گاه عمل را نیز بر آن افزوده‌اند، در حالی که به نظر می‌رسد دین به مجموعه گزاره‌هایی اطلاق می‌شود که می‌تواند مورد باور، اعتقاد و عمل قرار گیرد، اما اخذ عنصر (اعتقاد یا عمل به آن‌ها) محل اشکال است زیرا وارد کردن این دو عنصر مستلزم خلط میان دین و تدین است. باور به دین مرتبه‌ای از تدین و عمل به آن مرتبه‌ای بالاتری از آن است. همان‌گونه که اخذ عنصر (علم) به آموزه‌های دینی خلط میان دین و معرفت دینی است. تکیه بر عنصر (باور و اعتقاد) نیز مستلزم عدم تفکیک میان دین و تدین است. اعتقاد به آموزه‌های کتاب و سنت مساوی دین نیست بلکه معادل مرتبه‌ای از تدین است. آن چه در ذهن و قلب آدمی است معرفت و ایمان دینی است نه خود دین. دین غیر از اعتقاد به خدا و معاد است. دین نه باور دینی و نه معرفت دینی است. باور به تدین مربوط است. دین مفهومی انتزاعی از مجموعه‌ای گزاره‌هاست که می‌تواند مورد علم یا باور قرار گیرد. انسان مومن به آن‌ها معرفت و هم باور و اعتقاد دارد و غیر مومن فقط می‌تواند آن‌ها را بفهمد یا بشناسد. اگر کسی آن‌ها را باور داشت متدین و اگر فقط به آن‌ها علم داشت دارای معرفت دینی است. دین مجموعه گزاره‌هایی بیش نیست به همین دلیل قابل تعارض یا هماهنگی با داده‌های عقل و علم می‌تواند باشد و الا اگر قوام دینی بودن به باور باشد ارتباط با عقل و علم معنا نخواهد داشت. افزون بر آن که اگر باور را در تعریف دین وارد کردیم راه گفتگو با دیگران در مورد حقانیت دین بسته می‌شود. حقانیت دین یعنی حقانیت چیزی که قابل صدق و کذب است. آن چه چنین قابلیت‌هایی دارد گزاره‌ها و مدعیات دینی است. دین چیزی است که هم می‌توان آن را شناخت و باور کرد و هم می‌توان باور کرد. و الا دین نمی‌تواند موضوع بحث میان دین دار و غیر دین دار واقع شود.

دین در قرآن

واژه‌ی دین در قرآن بیش از ۹۰ مورد به معانی متعددی مانند موارد ذیل به کار رفته است:

شریعت

در برخی آیات دین به معنای شریعت و آیین آمده که شامل مجموعه باورها و آداب و سنن و اعمال مرتبط با آن است:

یک: قُلْ اِنَّنِي هَدَانِي رَبِّيَ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِلَّةَ اِبْرَاهِيْمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ (انعام، ۱۶۱) بگو: پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده، آیینی پا بر جا و ضامن سعادت دین و دنیا، آیین ابراهیم همان کسی که از آیینهای خرافی محیط خود روی گردانید و از مشرکان نبود.

در این آیه دین به معنای شریعت حق که برنامه هدایت و صراط مستقیم را ارایه می‌دهد به کار رفته است.

دو: در آیه‌ی دیگری می‌خوانیم:

وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّيْنِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ اِذَا رَجَعُوا اِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُوْنَ (توبه، ۱۲۲).

مؤمنان همگی نتوانند سفر کنند، چرا از هر گروه از ایشان دسته‌ای سفر نکنند تا در کار دین، دانش اندوزند، و چون بازگشتند قوم خویش را بیم دهند، شاید آنان بترسند.

دین در این آیه نیز ظاهراً به معنای شریعت است که آموزه‌های قابل کسب دارد و شناخت آموزه‌های آن همگان لازم است. این آیه مؤمنان را به تفقه در دین تشویق می‌کند، و منظور از آن فقه اصطلاحی نیست که فقط احکام عملی را شامل می‌شود بلکه تمام آموزه‌های شریعت اسلام اعم از اصول و فروع آن را در بر می‌گیرد. (طباطبایی، ۱۳۶۰، ج ۹، ص ۴۰۴).

سه: در آیه دیگری آمده است:

ما جعل علیکم فی الدین من حرج (حج، ۷۸)

قانونی که سبب مشقت بیش از حد شما باشد، در دین وضع نشده است.

ظاهراً دین در این آیه نیز به معنای شریعت است و اطلاق آیه اصول و فروع آن را شامل می‌شود. البته گرچه حرج بیش‌تر به قوانین عملی مربوط است اما آیه چنین قوانینی را بخشی از دین، نه کل آن، تلقی کرده است.

چهار: در آیه دیگری آمده است:

فان تابوا و اقاموا الصلوه و اتوا الزكوه فاحوانکم فی الدین (توبه، ۱۱).

اگر مشرکان توبه کنند و پس از ایمان به اسلام، نماز برپا دارند و زکات بپردازند، برادران دینی شما تلقی می‌شوند.

دین در این آیه نیز مشابه آیات فوق به کار رفته است و برادر دینی بودن بدین معناست که با آن‌ها بسان سایر پذیرفتگان شریعت اسلام برخورد شود.

پنج. الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا (مائده، ۳)

امروز (روز غدیر خم) با نصب علی بن ابی‌طالب (ع) به عنوان رهبر جامعه اسلامی پس از پیامبر (ص) دین شما را کامل کرده، نعمت خود را به اتمام رساندم و از آیین اسلام به عنوان دین و برنامه زندگی خشنودم.

در این آیه نیز دین به معنای شریعت است که شامل اصول و فروعی از جمله پذیرش ولایت امام علی(ع) است.

اطاعت و بندگی و پرستش

یکی از معانی دین در کاربردهای قرآنی آن اطاعت و بندگی است: یک.

الا لله الدین الخالص و الذین اتخذوا من دونه اولیاء ما نعبدهم الا لیقربونا الی الله زلفی ان الله یحکم بینهم فی ما هم فیہ یخْتَلِفُونَ ان الله لا یهدی من هو کاذب کفار (زمر: ۳)

آگاه باش که دین خالص تنها برای خداست و کسانی هم که به جای خدا اولیایی می‌گیرند منطقتشان این است که ما آن‌ها را بدین منظور می‌پرستیم که قدمی به سوی خدا نزدیکمان کنند، به درستی که خدا در بین آنان در خصوص آن چه مورد اختلافشان است حکم می‌کند. به درستی خدا کسی را که دروغگو و کفران پیشه است هدایت نمی‌کند.

مفاد آیه کریمه، این است که خداوند، عبادت آنان که تنها خدا را عبادت نمی‌کنند، نمی‌پذیرد

خواه تنها غیر خدا را عبادت کنند و یا علاوه بر عبادت خدا، موجود دیگری را هم عبادت کند.

(طباطبایی، ج ۱۷، ص ۳۵۵) جمله‌ی (نعبدهم) شاهی بر همین مدعاست.

دو.

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ (الزمر، ۱۱)

بگو من مأمور شده‌ام که خدا را بپرستم و دین را خالص برای او بدانم.

سه.

قُلْ اللَّهُ عَبد مَخْلَصاً لَهُ دِينِي، فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ (زمر، ۱۵-۱۴).

بگو من تنها خدا را می‌پرستم و دین خود را برای او خالص می‌سازم.

در این آیه نیز دین به معنای «پرستش» است. کاربرد واژه «عبادت» پیش و پس از واژه دین گواهی بر این معناست.

چهار.

لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ^(۱) (کافرون، ۶)

دین شما برای خودتان و دین من هم برای خودم

به قرینه آیات قبل می‌توان گفت که دین به معنای پرستش باشد. در آیات قبل خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد تا به کافران بگوید که «من، آن چه را که شما پرستش می‌کنید، نمی‌پرستم و شما نیز خدای مرا پرستش نمی‌کنید». پس، در مساله پرستش میان ما توافقی وجود ندارد. در این صورت، من دین خود را دارم - که همان توحید و یکتاپرستی است - و شما نیز دین خود را که همان شرک و بت‌پرستی است.

۱. یعنی دین شما که همان پرستش بت‌هاست مخصوص خود شماست، (و به من تعدی نمی‌کند)، و دین من نیز مخصوص خودم است، (شما را فرا نمی‌گیرد).

تسلیم

گاه واژه دین در قرآن به معنای تسلیم به کار رفته است:

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ (آل عمران، ۱۹)

همانا دین نزد خدا تنها اسلام (و تسلیم بودن در برابر حق) است

به نظر علامه‌ی طباطبایی، اسلام در این آیه‌ی شریفه به معنای لغوی آن یعنی تسلیم و انقیاد در برابر معارف و احکامی که از مقام ربوبیت صادر گردیده و به وسیله‌ی رسولان بیان می‌شود؛ و اختلاف شرایع به کمال و نقص آن‌هاست. با توجه به این آیه حقیقت دین، تسلیم در برابر آموزه‌هایی است که از مقام ربوبیت در زمینه معارف و احکام، نازل شده است (طباطبایی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۱۲۰). این مطلب موافق روایت امیرالمؤمنین علی (ع) نیز هست که می‌فرماید:

الاسلام هو التسليم (ری شهری، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۵۲۷)

آیین، سنت و قانون

گاه دین به معنای سنت و آیین به کار رفته است:

ماکان لیاخذ آخاه فی دین الملک (یوسف، ۷۶)؛

او هرگز نمی‌توانست برادرش را مطابق آیین ملک (مصر) بگیرد

بنابر آیین و سنت حاکم بر مصر جایز نبود که یوسف برادر خود را به جرم سرقت، گروگان بگیرد.

جزا و پاداش

در برخی آیات دین به معنای جزا و پاداش آمده است:

مالک یوم الدین (حمد، ۴)

خداوند صاحب روز جزا است.

إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ (ذاریات، ۵)

که آن چه بدان تهدید شده‌ای د صادق و آمدنی است

وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ (ذاریات، ۶)

محققا روز جزا واقع شدنی است

ارایت الذی یکذب بالذین (ماعون، ۱)

ای رسول ما آیا دیدی آن کس (ولید بن مغیره) را که روز جزا را انکار کرد؟

والذی اطمع آن یغفرلی خطیثتی یوم الذین (شعراء، ۸۲)

و کسی که طمع دارم روز رستاخیز گناهم را بیامرزد

الذین یکذبون بیوم الذین (مطففین، ۱۱)

کسانی که روز جزا را انکار می‌کنند.

دین به معنای باور به آموزه‌های الهی

لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ (بقره، ۲۵۶)

به نظر مرحوم علامه دین در این آیه به معنای اعتقاد است. وی می‌فرماید:

دین یک سلسله معارف علمی است که اعمالی را به دنبال دارد، جامع آن‌ها اعتقادات است، و

اعتقاد و ایمان از امور قلبی است که اکراه و اجبار در آن ممکن نیست چون اکراه در اعمال ظاهری و

افعال و حرکات بدنی و مادی اثر دارد. (طباطبایی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۳۴۳)

دین در روایات

در روایات نیز دین به انحاء گوناگونی تبیین شده است و غالباً به آثار، لوازم و مولفه‌های مهم آن

اشاره دارد چنانچه امام علی (ع) می‌فرماید: الذین نور. (ری شهری، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۳۷۱)

دین نور است.

الذین عزّ. (همان)

دین مایه عزت است

لأحیاء الآب الدین. (همان)

حیات بدون دین محقق نمی‌شود.

در این روایت به آثار عزت‌بخشی، حیات آفرینی و نورافشانی دین اشاره شده است.

پاره‌ای روایات در تعریف دین برخی مولفات مهم آن را آورده است. به فرموده امام باقر (ع):

الدِّينُ هُوَ الْحَبِّ وَالْحَبِّ هُوَ الدِّينُ. (همان، ج ۲، ص ۲۱۵)

دین همان محبت و محبت همان دین است.

به سخن امام صادق (ع):

هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحَبُّ. (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۸، ص ۷۹)

آیا دین چیزی غیر از محبت است.

به بیان امیر بیان و تقوا (ع):

أَصْلُ الدِّينِ إِدَاءُ الْأَمَانَةِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ. (همان)

اصل دین ادای امانت و وفای به پیمان است

أَنَّ الدِّينَ كَشَجَرَةٍ أَصْلُهَا الْيَقِينُ بِاللَّهِ. (همان، ص ۳۷۲)

دین بسان درختی است که اساس آن یقین به خداوند است.

أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ (ری شهری، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۳۷۱)

در این روایات به برخی عناصر مهم مورد دین‌ورزی در عرصه‌ی فردی مانند، محبت، معرفت و

یقین، یا اجتماعی مانند امانت‌داری و وفاداری اشاره شده است.

به رغم تنوع کاربردهای دین در قرآن می‌توان گفت که آن‌ها به یکدیگر نزدیک و قابل جمع

هستند. گاه دین به معنای شریعت به کار رفته که شامل تمام اصول و فروع و احکام فردی و اجتماعی

است. گاه به معنای آیین و سنت آمده که ناظر به روش، مقررات و قواعد رفتاری زندگی است. گاهی از

باب تعریف جزء به کل، دین به معنای یکی از مولفه‌ها یا اساسی‌ترین آن‌ها مانند تسلیم و بندگی، جزا

و پاداش، قیامت، آیین و سنت، و باور به آموزه‌های الهی به کار رفته است. برای مثال کاربرد دین به

معنای قیامت حاکی از اهمیت ویژه‌ی آن است چون قیامت عالی‌ترین جلوه‌ی تجلی اعتقادات دینی و

یکی از اساسی‌ترین ارکان و مهم‌ترین عامل موثر برای عمل به آموزه‌های دینی است. همچنین اگر

دین به عنوان تسلیم و بندگی به کار رفته از این جهت است که بندگی اساس دین است. در روایات نیز دین معادل برخی آثار و کارکردهای مهم مانند عزت بخشی، حیات آفرینی و نورافشانی، پاره‌ای مولفه‌های اساسی دین ورزی مانند، محبت، معرفت، یقین، حسن روابط اجتماعی، امانت داری و وفاداری قرار داده شده است. ناگفته نماند که تعریف دین به تسلیم و بندگی و جزا و پاداش با معنای لغوی آن نیز هماهنگی دارد و میان معنای لغوی و اصطلاحی پیوند وثیقی برقرار است.

نتیجه

هدف از تعریف می‌تواند ارایه معنای عام، شامل ادیان الهی و غیر الهی، یا خاص، شامل ادیان الهی باشد. در ارتباط با تعریف عام می‌توان گفت به رغم کثرت تعاریف ذکر شده توسط متکلمان و دین‌پژوهان غربی، تمام آن‌ها به سه دسته‌ی (با محوریت خدا یا ارزش نهایی، کارکردی، و شهودی) قابل تقسیم هستند. می‌توان با توجه به وجوه مشترک آن‌ها دین را چنین تعریف کرد:

دین نوعی احساس قلبی یا مجموعه گزاره‌های ذهنی است که به گونه‌ای ارتباط با حقیقت یا ارزش غایی یا وجود مطلق در آن‌ها نهفته است، ارتباطی که می‌تواند در همه یا برخی از ابعاد شناختی، رفتاری (آداب و رسوم) و احساسی موثر باشد. میزان توجه به هر بعد، درجات آن‌ها و مصداق حقیقت یا ارزش غایی در ادیان مختلف متفاوت است.

تمام تعاریف دسته اول، محوریت خدا یا ارزش غایی را مورد توجه قرار داده‌اند. اکثر تعاریف کارکردی نیز منشا کارکرد مورد نظر خود را باور به امور مقدس و فوق تجربی دانسته‌اند. تعاریف شهودی نیز دین را نوعی احساس درونی نسبت به امور مقدس و غیر تجربی دانسته‌اند.

در مقام تعریف ادیان الهی، می‌توان گفت، همان گونه که در بخش تعاریف متکلمان اسلامی بیان شد، به رغم برخورداری از نقاط مثبت، هیچ یک از آن‌ها جامعیت و دقت کافی را نداشتند. آیات و روایات نیز در مقام ارایه‌ی تعریفی جامع برنیامده‌اند. اگر هم بخواهیم دین را از زاویه‌ی کتاب و سنت تعریف کنیم باید به مجموع آیات و روایات بنگریم و تمام مؤلفه‌های ضروری و ترجیحی دین که به

مناسبت‌های گوناگون عرضه شده است را مورد توجه قرار دهیم، سپس با کاربرد مفاهیمی انتزاعی تعریفی ارایه دهیم که جامع همه‌ی مولفه‌های مذکور باشد. نگرش جامع به آموزه‌های دین نشان می‌دهد که می‌توان مجموعه‌ی تعالیم آن را در دو دسته‌ی گزاره‌ی اخباری و انشایی قرار داد. گزاره‌های دسته اول حاوی (هست)هایی در عرصه‌ی خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، راه‌شناسی و راهنماشناسی و فرجام‌شناسی است. گزاره‌های دسته‌ی دوم شامل (باید) و (نباید)هایی است که ناظر به هدایت انسان در مسیر تکامل است. بر این اساس دین را می‌توان چنین تعریف کرد: دین مجموعه گزاره‌هایی اخباری ناظر به هست‌ها، و انشایی ناظر به باید‌ها و نباید‌ها، در مسیر هدایت و کمال بشری است. اگر آموزه‌های آن صادق و مطابق واقع باشد دین حق تلقی می‌شود و عمل به آن‌ها از اعتبار کافی برخوردار است و الا دین باطل خواهد بود. گزاره‌های دینی از طریق عقل یا وحی حاصل می‌شود و مستلزم باورها و اعمال قلبی و جوارحی ویژه‌ای است.

• برخی در تعریف خود عنصر (عقل) را ذکر نکرده و فقط بر وحی تأکید دارند که لازمه‌ی آن حذف گزاره‌های عقلانی در اصول یا فروع عقاید از دایره دین است.

با توجه به تعریف یاد شده از ادیان الهی روشن می‌شود که هر دینی کما بیش حاوی دو بخش

است:

۱. اصول دین: گزاره‌های ناظر به (هست‌ها) که نقش بنیادی برای سایر گزاره‌ها دارند. ۲. فروع

دین: آموزه‌های عملی که متناسب با آن پایه یا پایه‌های عقیدتی و برخاسته از آن‌ها باشد. بر این اساس می‌توان بخش عقاید در هر دینی را "اصول"، و بخش احکام عملی آن را "فروع" دین نامید چنان که دانشمندان اسلامی، این دو اصطلاح را برای عقاید و احکام اسلامی به کار برده‌اند. ادیان توحیدی که همان ادیان آسمانی و حقیقی هستند از سه اصل کلی مشترک برخوردارند: وجود خدای واحد، حیات ابدی آدمی در عالم آخرت و دریافت پاداش و کیفر اعمالی که در این جهان انجام داده است، و بعثت پیامبران از جانب خداوند برای هدایت بشر بسوی کمال نهایی و سعادت دنیا و آخرت.

این اصول سه‌گانه، در واقع، به کلیدی‌ترین پرسش‌های مطرح برای هر انسان آگاهی پاسخ

می‌دهند: مبده هستی چیست؟ پایان زندگی چیست؟ راه شناخت بهترین برنامه‌ی تکاملی انسان کدام

مآخذ

۱. آبرکرومبی، نیکلاس، فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی حسن پویا، تهران، چاپخش، ۱۳۶۷.
۲. ابی الفضل جمال الدین، لسان العرب، بیروت، دار الصادر، ۱۳۰۰ ق
۳. پترسون، مایکل، و دیگران، عقل و اعتقاد دینی: درآمدی بر فلسفه دین، ترجمه ابراهیم سلطانی و احمد نراقی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۶.
۴. تفتازانی، شرح العقاید النسفیة، قاهره، مکتبه الکلیات الازهریه، ۱۴۰۷ ق
۵. ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
۶. جوادی آملی، عبدالله، انتظار بشر از دین، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۰.
۷. ———، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، فطرت در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸.
۸. ———، عبدالله، شریعت در آئینه معرفت، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجا، ۱۳۷۳.
۹. خدایار محبی، منوچهر، بنیاد دین و جامعه شناسی، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۴۲.
۱۰. سروش، عبدالکریم، قبض و بسط تئوریک شریعت، تهران، انتشارات صراط، ۱۳۷۳.
۱۱. سمیح دغیم، موسوعه مصطلحات علم الکلام الاسلامی، بیروت، مکتبه لبنان، ۱۹۹۸.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، محمدباقر همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۰، ج ۹ و ۳ و ۲ و ۱۵ و ۱۶.
۱۳. ———، ترجمه تفسیر المیزان، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۱۷.
۱۴. ———، شیعه در اسلام، قم، الغدیر، ۱۳۴۶.
۱۵. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرين، تهران، مرتضوی، ۱۳۶۲.
۱۶. طوسی، نصیر الدین، اساس الاقتباس، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.
۱۷. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۵.
۱۸. الکلینی الرازی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.

۱۹. کمپانی، فضل‌الله، ماهیت و منشاء دین، تهران، فراهانی، ۱۳۶۲.
۲۰. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۳.
۲۱. مشکور، محمدجواد، خلاصه ادیان در تاریخ دین‌های بزرگ، تهران، شرق، ۱۳۶۲.
۲۲. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش عقاید، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۰.
۲۳. —، نظریه سیاسی اسلام، قم، انتشارات مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۰.
۲۴. هاسپرز، فلسفه دین، ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، بی‌تا.
۲۵. هیک، جان، فلسفه دین، ترجمه بهزاد سالکی، تهران، نشر الهدی، ۱۳۷۶.
۲۶. هیوم، رابرت، ادیان زنده جهان، ترجمه‌ی عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.
۲۷. ویل دورانت، لذات فلسفه، ترجمه‌ی عباس زریاب، تهران، آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.
۲۸. ویلهم، ژان پل، جامعه شناسی ادیان، ترجمه‌ی عبدالرحیم گواهی، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، ۱۳۷۷.
۲۹. الیاده، میرچا، دین پژوهی، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.
۳۰. —، میرچا، فرهنگ و دین، برگزیده مقالات دایره المعارف دین، ترجمه هیئت مترجمان، زیر نظر بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۴.

31. Nicholas Lossky, Dictionary of The Ecumenical Movement, Switzerland, WCC

Publication, 1991.